



Gadamer's Philosophical Hermeneutics in the Mirror of Political Philosophy



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Goldouz F.

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Raayat Jahromi M.*

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

How to cite this article

Goldouz F, Raayat Jahromi M. Gadamer's Philosophical Hermeneutics in the Mirror of Political Philosophy. Philosophical Thought. 2024;4(4):387-402.

*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Imam Khomeini International University, Nowruzian Street, Qazvin, Iran. Postal Code: 3414896818
Phone: +98 (28) 33901618
Fax: +98 (28) 33780084
raayatjahromi@hum.ikiu.ac.ir

Article History

Received: November 21, 2024

Accepted: December 28, 2024

ePublished: December 30, 2024

ABSTRACT

The main problem of philosophical hermeneutics is the problem of understanding. Understanding is determined in what context, how, and by what components. Gadamer explains these influential components by emphasizing tradition and history and emphasizes the plurality of understanding by expressing the ontological characteristics of human understanding. From this perspective, subjectivist and non-pluralist approaches are denied. In this article, we aim to examine, based on the characteristics of the understanding process in Gadamer's hermeneutic approach, namely historicity, pluralism, eventfulness, practicality, and linguistics, its relationship and proportion with political totalitarianism and pluralism, and to assess the possibility of convergence or incompatibility of the foundations of philosophical hermeneutics with political pluralism as a pluralistic political approach and divergence or compatibility of philosophical hermeneutics with political totalitarianism as a non-pluralistic political approach. Although Gadamer cannot be considered a full-fledged political philosopher, it is possible to examine political systems and their epistemological foundations based on his hermeneutic approach and evaluate their relationship.

Keywords Philosophical Hermeneutics, Understanding, Totalitarianism, Political Pluralism

CITATION LINKS

[Arendt, 2010] Totalitarianism; [Ashouri, 2013] Political encyclopedia; [Baehr, 2010] Hannah Arendt, totalitarianism and the social sciences; [Chambers & Carver, 2008] William E. Connolly: Democracy, pluralism and political theory; [Dostal, 2002] The Cambridge companion to Gadamer; [Gadamer, 2004] Truth and method; [Gadamer, 2007] The Gadamer reader: A bouquet of the later writings; [Grondin, 1994] Introduction of philosophical hermeneutics; [Grondin, 2020] From Heidegger to Gadamer, in the way of hermeneutics; [Iggers, 1958] The cult of authority: The political philosophy of the Sain-Simonians a chapter in the intellectual history of totalitarianism; [Kaul & Salvatore, 2020] What is pluralism?; [Raayat Jahromi, 2012] Continental and culturalized philosophy of language: A comparative survey on Wittgenstein and Gadamer's ideas about language; [Rahbari, 2006] Hermeneutics and politics; [Rajabi, 2021] A reflection on the difference between the hermeneutical approaches of Gadamer and Heidegger to the problem of finitude of truth; [Shorten, 2012] Modernism and totalitarianism: Rethinking the intellectual sources of Nazism and Stalinism, 1945 to the present; [Spiro, 2006] Totalitarianism; [Traverson, 2019] The new faces of fascism; [Vaezi, 2018] An introduction to hermeneutics; [Vaezi & Ghaedi, 2015] Levels, elements and functions of the hermeneutic circle; [Vincent, 2012] Theories of state; [Wiener, 2012] Dictionary of political thoughts; [Williams, 2009] Moral universalism and pluralism; [Zabetpoor, 2008] Book review of Hermeneutics and Politics;

هرمنوتیک فلسفی گادامر در آینه فلسفه سیاست

فرزین گلدوز

گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۱)، قزوین، ایران

محمد رعایت جهرمی*

گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۲)، قزوین، ایران

چکیده

مساله اصلی هرمنوتیک فلسفی، فهم است. اینکه فهم در چه بستری، چگونه و متأثر از چه مولفه‌هایی تعین پیدا می‌کند. گادامر با تاکید بر سنت و تاریخ، این مولفه‌های تاثیرگذار را تشریح نموده و با بیان ویژگی‌های هستی‌شناسانه فهم بشری بر کثرت‌مندی فهم، تاکید می‌کند. از این منظر رویکردهای سوژکتیویستی و غیرکثرت‌گرا انکار می‌شوند. در این نوشتار برآنیم تا بر مبنای شاخصه‌های فرآیند فهم در رویکرد هرمنوتیکی گادامر یعنی تاریخ‌مندی، کثرت‌مندی، واقع‌مندی، کاربردمندی و زیانمندی، رابطه و نسبت آن را با تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری سیاسی مورد بررسی قرار داده و هم‌گرایی یا عدم سازش مبنای هرمنوتیک فلسفی با کثرت‌انگاری سیاسی به عنوان یک رویکرد کثرت‌گرا و واگرایی یا سازش هرمنوتیک فلسفی با تمامیت‌انگاری سیاسی به عنوان یک رویکرد غیرکثرت‌گرا را امکان‌سنجی کنیم. اگرچه گادامر را نمی‌توان فیلسوف سیاسی تمام‌عیار دانست ولی می‌توان براساس رویکرد هرمنوتیکی وی، نسبت میان نظام‌های سیاسی و پایه‌های معرفتی آنها را بررسی و ارزیابی نمود.

کلیدواژگان: هرمنوتیک فلسفی، فهم، تمامیت‌انگاری، کثرت‌انگاری سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

*نویسنده مسئول: raayatjahromi@hum.ikiu.ac.ir

آدرس مکاتبه: قزوین، خیابان نوروزیان، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۳)، گروه فلسفه

تلفن محل کار: ۰۲۸۳۳۹۰۱۶۱۸؛ فکس: ۰۲۸۳۳۷۸۰۰۸۴

مقدمه

به صورت کلی در حوزه هرمنوتیک می‌توان دو رویکرد را مورد توجه قرار داد. رویکرد هرمنوتیکی غیرکثرت‌گرا که در آن بر مبنای عینی‌گرایی و مطلق‌انگاری، فهم امری متناهی، غیرسیال، فراتاریخی و فرآیندی بازتولیدی است و رویکرد هرمنوتیکی کثرت‌گرا (Pluralist) که در آن بر مبنای نفی عینی‌گرایی و مطلق‌انگاری، فهم امری نامتناهی، سیال، تاریخی و فرآیندی تولیدی (Productive) است. در رویکرد هرمنوتیکی مطلق‌گرا، فهم نهایی یا قطعی براساس ذهنیت و قصد پدیدآورنده اثر (مولف‌محوری) و به صورت روشمند و مطلق بازتولید می‌شود. این بدان معنا است که امکان ظهور فهم‌های مختلف و متکثر در این رویکرد وجود ندارد و تنوع و تکثر فهم‌ها قابل دفاع نیست. برخلاف این رویکرد، رویکرد هرمنوتیکی گادامر بر کثرت‌مندی فهم تاکید دارد. در این رویکرد، فرآیند فهم با شاخصه‌های تاریخ‌مندی (Historicity)، زیانمندی (Linguisticity) و بازی‌مندی (Playfulness) توصیف می‌شود. فرآیندی که در بستر سنت، تاریخ و فرهنگ شکل می‌گیرد و براساس پیش‌داوری‌ها (Prejudice)، موقعیت هرمنوتیکی و افق مفسر، هر بار به فهمی متمایز و نو منجر خواهد شد. ماهیت واحد و یگانه فهم در رویکرد مطلق‌انگار و ماهیت متغیر و متکثر آن در رویکرد کثرت‌گرا، اساس و علت اصلی تقابل این دو رویکرد است. از نظر گادامر فرآیند فهم، سیال و زمینه‌مند است. مواجهه انتقادی او با فلسفه روشنگری و نگاه پوزیتیویستی و فراروی از روشمندی، قاعده‌مندی محض، جنبه‌های معرفت‌شناسانه محض و همچنین توجه به جنبه‌های هستی‌شناسانه فهم که ذیل تبیین فرآیند فهم صورت می‌گیرد به معنای انکار هرگونه مطلق‌انگاری است. بر همین اساس است که گادامر هرمنوتیک مولف‌محور را فاقد اعتبار و ناکارآمد

می‌داند. به باور او معیار قراردادن معنای مورد نظر مولف و بازتولید معنا در چارچوب مشخص شده و اعتبار بخشیدن به آن به عنوان فهم برتر به یگانه‌انگاری فهم ختم خواهد شد. امری که در هرمنوتیک فلسفی نفی می‌شود تا زمینه برای تکثرگرایی فراهم گردد. از منظر هرمنوتیک فلسفی گادامر، فهم نه طبق روشی خاص و نه در قالبی معین بلکه در فرآیندی دیالکتیکی، آشکار می‌شود. با توجه به منطق پرسش و پاسخ مورد نظر گادامر، فهم، همواره فراتر از متن تعیین پیدا می‌کند. این فراروی از متن یا اثر در نقطه مقابل رویکرد افرادی نظیر شلاپرماخر قرار می‌گیرد که فهم را تکرار عمل مولف می‌دانند [Gadamer, 2004: 180]. در هرمنوتیک مولف محور، تاریخمندی و زمینه‌های فهم نادیده گرفته می‌شوند تا ادعای فهم یگانه و واحد قابل توجیه باشد و فهم به متن و قصد مولف، محدود گردد. بر این اساس، فرآیند فهم فرآیندی صرفاً روشمند و قاعده‌مند است. از این رو در هرمنوتیک مولف‌محور، معیاری شکل می‌گیرد که طبق آن، فهمی بر فهم دیگر، برتری پیدا می‌کند. فهمی که بر تفسیر روان‌شناختی مولف، استوار است. اگرچه حق داوری و تاکید بر یک تفسیر خاص و مشخص و برتر دانستن آن نسبت به سایر فهم‌ها در رویکردهای غیرکثرت‌گرا به عنوان یک اصل مطرح می‌شود ولی در رویکردهای کثرت‌گرا این اصل به دلیل پیامدهایش یعنی منجر شدن به انحصارگرایی یا نخله‌گرایی (Exclusivism) و بنیادگرایی (Fundamentalism) و تقابل با مبانی کثرت‌گرایی موضوعیت پیدا نمی‌کند. به همین علت است که گادامر مولف را مفسری میان مفسران و تفسیرش را یکی از تفاسیر ممکن می‌داند که نسبت به سایر تفاسیر هیچ‌گونه برتری ندارد. بر این اساس و با در نظر گرفتن رویکرد گادامر به روش و قاعده و تاکید او بر سنت، تاریخ، پیش‌داوری‌ها و موقعیت هرمنوتیکی که تحت عنوان مبانی رویکرد هرمنوتیکی‌اش مطرح می‌شوند و همچنین مفهوم بازی (Play)، افق (Horizon) و کاربرد (Application) می‌توان گفت که در هرمنوتیک فلسفی گادامر، فهم نهایی که مبتنی بر مطلق‌انگاری و انحصارگرایی است به چالش کشیده شده و مفهوم توافق، امتزاج افق‌ها و گفت‌وگو جایگزین می‌شود که در جهت تضمین کثرت‌مندی فهم و اعتباربخشیدن به فهم‌های متفاوت صورت‌بندی می‌شود. براساس شاخصه‌های مذکور فرآیند فهم در رویکردهای کثرت‌گرا فرآیندی پویا، نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی و در رویکردهای غیرکثرت‌گرا فرآیندی ایستا، محدود و قابل پیش‌بینی است. رویکردهای موجود در عرصه سیاست را نیز می‌توان بر مبنای دوگانه کثرت‌گرا و غیرکثرت‌گرا از یکدیگر متمایز نمود. با وجود اینکه تفاوت‌های ماهوی دو ساحت سیاست و هرمنوتیک، آشکار و غیرقابل انکار است، می‌توان به تطبیق ساختاری، راهبردی، صوری و روشی این دو ساحت پرداخت. لذا با علم به وجود تفاوت‌های ماهوی، شناسایی رهیافت‌های روشی این دو حوزه متمایز و تطبیق آنها، هدف پژوهش حاضر است. در پیگیری این مقصود، تمامیت‌انگاری سیاسی را به عنوان رویکردی مطلق‌انگار (غیرکثرت‌گرا) و کثرت‌انگاری سیاسی را به عنوان رویکردی نسبی‌انگار مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بستری برای امکان‌سنجی انطباق یا عدم انطباق هر یک با هرمنوتیک فلسفی گادامر فراهم شود. خوانش رویکردهای سیاسی فوق بر مبنای رویکرد هرمنوتیکی گادامر و مبانی آن، مولفه‌های همگون و ناهمگون آنها را آشکار می‌سازد. مولفه‌هایی که هم‌گرایی یا واگرایی تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری سیاسی با رویکرد هرمنوتیکی گادامر را صورت‌بندی می‌کنند. همچنین بررسی این نقاط هم‌گرا و واگرا در ضمن بررسی شاخصه‌های معرفتی هرمنوتیک فلسفی، ظرفیت‌های موجود در این رویکرد هرمنوتیکی و گستره آن در عرصه سیاست را نمایان می‌سازد. به عنوان مثال این مقوله که با فرض قرابت بنایی هرمنوتیک فلسفی گادامر با کثرت‌گرایی سیاسی، آیا مبانی گادامر، توانایی فراهم کردن زمینه‌های نظری برای تحقق کثرت‌گرایی سیاسی در عرصه عمل را نیز دارد یا خیر؟ تاکنون پژوهش‌هایی با محور مناسبات هرمنوتیک فلسفی گادامر و سیاست انجام شده است [Rahbari, 2006; Zabetpoor, 2008]. سوال اصلی نوشتار حاضر این است که بر مبنای ترمینولوژی تخصصی هرمنوتیک فلسفی گادامر و ادبیات رایج در مکاتب

عام فلسفه سیاست، چگونه و با چه شاخصه‌هایی می‌توان به تطبیق بنایی تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری سیاسی با هرمنوتیک فلسفی گادامر نزدیک شد.

تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری سیاسی

تا پیش از قرن هجدهم متفکران، حکومت‌ها را به دو دسته استبدادی و غیراستبدادی تقسیم و حکومت‌هایی که در آنها اطاعت بر رضایت تقدم پیدا می‌کرد را ذیل دسته اول و در نقطه مقابل، حکومت‌هایی که در آنها رضایت بر اطاعت تقدم داشت ذیل دسته دوم قرار می‌دادند. تقدم اطاعت بر رضایت در حکومت‌های استبدادی به این معنا است که حکومت با ارایه اصلی واحد و مرکزی بر اطاعت بی چون و چرا تاکید می‌کند. این شاخصه سبب شکل‌گیری انحصارگرایی بر مبنای یک تفسیر خاص شده و حق اظهار نظر و گفت‌وگو را از افراد جامعه سلب می‌کند. بر این اساس در حکومت‌های استبدادی نه تمام گروه‌ها و احزاب بلکه تنها یک گروه یا حزب به رسمیت شناخته می‌شود. در قرن بیستم با مطرح‌شدن مولفه‌های جدید و تاثیرگذاری آنها به‌مرور واژه توتالیتر (تمامیت‌انگار) جایگزین استبدادی شد و متفکران برای بیان ساختار معرفتی و ویژگی‌های نظام‌های استبدادی، مفهوم تمامیت‌انگاری را به عنوان گونه‌ای از دیکتاتوری به کار گرفتند. این مفهوم توسط متفکرانی مانند هانا آرنت، آیزیا برلین و کارل پاپر بسط پیدا کرد [Traverso, 2019: 112]. تمامیت‌انگاری به عنوان پدیده‌ای قرن بیستمی بر امکاناتی که صنعت و تکنولوژی مدرن عرضه و در اختیار رژیم‌ها قرار می‌دهند استوار است [Wiener, 2012: 375]. مهم‌ترین شاخصه‌ای که تمامیت‌انگاری معاصر را از استبداد و دیکتاتوری، متمایز می‌سازد تمامیت سلطه حکومت توتالیتر است [Spiro, 2006: 3]. حکومت‌های تمامیت‌انگار با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته از جمله ابزارهایی که تکنولوژی مدرن در اختیارشان قرار داده است حکمرانی خشونت‌آمیز و کنترل افکار عمومی و سرکوب آن را به عنوان یک هدف دنبال می‌کنند. سازمان‌دادن به افکار شهروندان از طریق ایجاد ترس، سرکوب و خشونت‌ورزی، ویژگی است که هویت حکومت‌های تمامیت‌انگار را شکل می‌دهد. این نوع، یکسان‌سازی و همگون‌کردن افکار بر مبنای یک اصل و نگرش جامع و به وسیله حاکمیتی تک‌حزبی انجام می‌پذیرد. در برخی حکومت‌ها این اصل مرکزی در قالب ایدئولوژی و در برخی جوامع که ساختار غیرایدئولوژیک دارند تحت عنوان اصل حکومتی مطرح می‌شود. هرگونه نگرشی که با مبنا و اصل مرکزی حاکمیت تمامیت‌انگار در تضاد باشد نه‌تنها مردود است بلکه زیست آزاد و ایمن فرد در جامعه را نیز دچار مخاطره می‌کند. پایبندی به هدفی واحد، کاربرد وسیع خشونت سازمان‌یافته، سرکوب سازمان‌ها و انجمن‌هایی که با هدف اصلی رژیم هماهنگ نیستند و جهان‌شمول‌ساختن هدف نظام، ویژگی‌ها و مولفه‌هایی هستند که استقرار تمامیت‌انگاری را تضمین می‌کنند [Spiro, 2006: 6]. از این وجهه نظر، شاخصه اصلی حکومت‌های تمامیت‌انگار، تضاد بنیادین با نظام‌های سیاسی کثرت‌انگار است. در کثرت‌انگاری سیاسی برخلاف مبانی تمامیت‌انگاری، نگاه متکثر، مرکزیت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر وجود تنوع و تکثر میان امور مختلف مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از این رو کثرت‌گرایی و چندگانگی در نقطه مقابل وحدت‌گرایی و یگانگی مطرح می‌شوند. در نظام‌های سیاسی کثرت‌انگار حق انتخاب و تعیین سرنوشت به شهروندان اعطا می‌شود در حالی که حکومت‌های تمامیت‌انگار قایل به چنین حقی نیستند. انتخابات حقیقی در دموکراسی‌های واقعی حق تعیین سرنوشت است که در حکومت‌های تمامیت‌انگار به دلیل انحصار قدرت به رسمیت شناخته نمی‌شود. در حکومت‌های تمامیت‌انگار این قدرت انحصارطلب است که هدفی واحد و حقیقتی مطلق را تعیین و ابلاغ می‌کند. هر نوع ارتباط اجتماعی که هویت فردی شهروندان را برجسته سازد توسط حکومت، تضعیف و نابود می‌شود تا قدرت متمرکز بتواند سیطره

و کنترل خود بر شهروندان را حفظ کند. برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی سیستماتیک و پیوند زندگی فردی و اجتماعی با دستگاه دولتی و دولت خودکامه در این راستا انجام می‌شود [Iggers, 1958: 191]. در رویکرد تمامیت‌انگار یا فراگیر (توتالیتیر) برخلاف نگاه کثرت‌انگارانه، همه چیز از جمله سیاست، فرهنگ و اقتصاد، تحت کنترل حکومت است و حاکم به صورت دستوری جامعه را سازمان‌دهی می‌کند. به بیان دیگر قدرت مطلق در دست حاکم است. بر این اساس می‌توان گفت که در نظام‌های تمامیت‌انگار، تمام امور، ذیل امر سیاسی و مفهوم قدرت قرار می‌گیرند. یعنی تمام شئون زندگی افراد جامعه توسط حکومت کنترل و در جهت مشخصی هدایت می‌شوند. به همین علت هانا آرنت تمامیت‌انگاری را شکلی نوین از دیکتاتوری می‌داند که به دنبال سلطه مطلق بر تمام افراد جامعه و تمام حوزه‌های زندگی است [Arendt, 2010: 17]. در جوامع بسته، بنا بر قاعده‌گرایی، تمام نهادها تابع تفسیر واحدی هستند که صاحبان قدرت به عنوان یگانه تفسیر مشروع بر آن تاکید می‌کنند. این مطلب بیانگر نوعی یکسان‌سازی هویتی در مورد افراد جامعه است که هدفش محدودکردن هرگونه تنوع انسانی و فکری در یک قالب معین است. این قدرت است که حقیقت را مشخص می‌کند. این در حالی است که اصل خودانگیختگی (Spontaneity) مهم‌ترین مولفه در شکل‌گیری مفاهیم مدرنی چون دموکراسی، حقوق بشر و قانون است که در جوامع باز یا کثرت‌گرا تعیین پیدا می‌کند. با در نظر گرفتن این نکته که مخالفت با خودانگیختگی به معنای سلب امکان تفکر مستقل در نظام‌های تمامیت‌انگار است می‌توان گفت که هویت افراد در این نوع نظام‌ها هویتی انفعالی و خنثی است. بر این اساس این اصل کانتی که انسان خودانگیخته (خودبنیان) از قواعدی پیروی می‌کند که خود، آنها را وضع کرده باشد در رویکرد مذکور جایی ندارد. ضدیت تمامیت‌انگاری با این اصل به معنای مخالفت با جایگاه فردیت است. کنترل مناسبات اجتماعی به قصد زوال فردیت بدین منظور صورت می‌پذیرد. تقابل با مفهوم آزادی، خودانگیختگی، حقوق بشر و دموکراسی که براساس پایه‌های معرفتی تمامیت‌انگاری در نظام‌های تمامیت‌انگار و فراگیر شکل می‌گیرد وجه مشترکی است که در تمام مصادیق تمامیت‌انگاری از جمله فاشیسم و نازیسم قابل مشاهده است. آلمان نازی دوره هیتلر و اتحاد شوروی زمان استالین را معمولاً نمونه‌های واقعی نظام‌های توتالیتیر تلقی می‌کنند [Spiro, 2006: 4]. با این وجود، امروزه ارایه تعریفی جامع برای مفهوم تمامیت‌انگاری به دلیل وجود شکل‌های گوناگون قدرت دشوار می‌نماید. در نقطه مقابل، در رویکرد کثرت‌گرا با تمایل به چندگانگی، پویایی را جایگزین ایستایی و مطلق‌انگاری می‌کند. منظور از پویایی، امکان مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رسیدن به توافق براساس مصلحت‌اندیشی است. مثلاً رواج رواداری و تساهل درباره اندیشه‌های متفاوت و متنوع در کنار ظهور مفاهیمی چون فردگرایی و آزادی‌خواهی در نظام فکری لیبرالیسم عواملی هستند که در یک بستر تاریخی، زمینه را برای گسترش ایده کثرت‌انگاری فراهم نمودند.

به صورت کلی در کثرت‌انگاری سیاسی، ضرورت وضع اصل و هدفی واحد و مطلق و قدرت متمرکز انکار می‌شوند. آنچه مشاهده می‌شود ضرورت اتخاذ استدلالی غیراستبدادی است. در این ساختار هیچ مفهوم اخلاقی (خیر) جامعی به مثابه مبنای تعیین سیاست‌ها و قوانین، حاکم نخواهد شد [Kaul & Salvatore, 2020: 221]. از این منظر، تنوع فکری و نگرش‌های سیاسی و تعدد گروه‌های مختلف در جامعه به امری مشروع و طبیعی تبدیل می‌شوند. معتقدان به این گرایش باور دارند که تاکید بر تنوع و چندگانگی افزون بر اینکه مانع از شکل‌گیری نظام‌های استبدادی و سلطه حکومت بر حوزه‌های زندگی اجتماعی خواهد شد، آزادی‌های اساسی افراد را نیز تضمین و زمینه را برای تعامل و گفت‌وگو فراهم می‌کند. انسان‌ها به صورت ذاتی موجوداتی اجتماعی هستند که آزادانه در چارچوب گروه‌های مختلف، زندگی می‌کنند [Vincent, 2012: 272]. پلورالیست‌ها به دنبال آن هستند که با توزیع قدرت بین گروه‌ها از متمرکزشدن قدرت در یک گروه خاص و

ظهور خودکامگی و تمامیت‌انگاری جلوگیری کنند. از منظر کثرت‌انگاری سیاسی، زندگی فردی و اجتماعی انسان شامل فعالیت‌های ناهمگون است [Williams, 2009: 133].

از این رو در جوامع کثرت‌گرا حکومت مرکزی، قدرت حاکمه مسلط و یا قدرتی برتر در بین قدرت‌های موجود محسوب نمی‌شود بلکه وظیفه اساسی آن، گفت‌وگو با گروه‌های گوناگون است [Vincent, 2012: 273]. علاوه بر تاکید بر گفت‌وگو و رسیدن به توافق، مشارکت فعالانه توده‌ها در سیاست‌گذاری، نفی اندیشه‌های وحدت‌گرایانه و مواجهه انتقادی با سلطه دولت را نیز می‌توان به عنوان شاخصه‌ها و ویژگی‌های کثرت‌انگاری سیاسی مطرح نمود. به این ترتیب کثرت‌انگاری سیاسی در نقطه مقابل تمامیت‌انگاری قرار گرفته و تقابلی با آن آشکار می‌شود. آرون (Raymond Aron) معتقد است تمایز تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری سیاسی در عملکرد و وجود خط مشی حزبی است [Baehr, 2010: 62].

نسبت هرمنوتیک فلسفی گادامر با تمامیت‌انگاری

بنیادگرایی

گادامر با تاکید بر جنبه هستی‌شناسانه فهم و بیان این مطلب که فهم، نحوه‌ای از هستی است [Grondin, 1994: 114]، از هرمنوتیک روش‌شناختی فاصله می‌گیرد. مواجهه انتقادی او با مدعای اصلی اندیشه مدرن یعنی تفکیک معرفت‌شناسی از هستی‌شناسی و سوژکتیویته حاضر در اندیشه مدرن که اصالت‌بخشیدن به جنبه معرفت‌شناسانه و غفلت از جنبه هستی‌شناسانه فهم است هرمنوتیک فلسفی را از هرمنوتیک سنتی متمایز می‌کند. بنابر مبانی هرمنوتیک سنتی، فهم به صورت روشمند و در جهت تعیین وحدت معنایی، بازتولید می‌شود. در نقطه مقابل در رویکرد هرمنوتیکی گادامر، فهم به عنوان فرآیندی متاثر از پیش‌داوری، سنت، تاریخ و موقعیت هرمنوتیکی مطرح می‌شود که به صورت دیالکتیکی و بر طبق منطق پرسش و پاسخ نمایان می‌گردد. به این ترتیب، فهم در هرمنوتیک فلسفی، جنبه تولیدی پیدا می‌کند. با در نظر گرفتن این جنبه و گرایش به فهم‌های مختلف و تمایل به فراروی از اثر و ذهنیت صاحب اثر می‌توان گفت که نوعی تقابل با مطلق‌انگاری و بنیادگرایی (مبنادگرایی) در هرمنوتیک فلسفی قابل مشاهده است. به بیان گادامر معنای یک متن در معنای مورد نظر مولف، محدود نمی‌شود و فراتر از آن است [Gadamer, 2004: 388]. بازتولید قصد و نیت مولف که مفهوم فهم برتر در هرمنوتیک مولف‌محور بر آن استوار است شکلی از انحصارگرایی را پدید می‌آورد که طبق آن فهم و معنای مورد نظر مولف بر هر فهمی رجحان و برتری پیدا می‌کند. در هرمنوتیک مولف‌محور، فهم، تابع قواعد تغییرناپذیری است که به عنوان قواعد تفسیر، مفسر را در جهت حصول فهم نهایی هدایت می‌کنند. با وجود این مرجع ثابت و تغییرناپذیر، قاعده‌مندی، روشمندی و مطلق‌انگاری در رویکرد مولف‌محور موضوعیت پیدا می‌کنند. از این منظر و بر مبنای مولفه مطلق‌انگاری می‌توان از هم‌گرایی رویکرد سیاسی تمامیت‌خواه (که مفهوم تمامیت‌انگاری بر آن دلالت دارد) با رویکرد هرمنوتیکی مولف‌محور و واگرایی این رویکرد سیاسی با هرمنوتیک فلسفی گادامر سخن گفت. اگرچه این ایده که معرفت بر پایه بنیادهای مطلق و غیرقابل تردید شکل گرفته و نظامی از باورهای قطعی را محقق می‌سازد در تمامیت‌انگاری، محوریت پیدا می‌کند اما این رویه در هرمنوتیک فلسفی گادامر به دلیل جنبه رخدادی و ماهیت سیال و غیرپیشینی فهم انکار می‌شود. براساس مبانی هرمنوتیک فلسفی، ماهیت فهم، سیال و غیرمطلق است. مفسر که از تاریخ، اثر پذیرفته و در سنت، زیست می‌کند به واسطه مولفه‌های وجودی‌اش هر بار، موقعیت متفاوتی را تجربه و بنا بر آن، پرسشی را مطرح و پاسخی را از اثر (موضوع فهم) دریافت می‌کند. از این رو و بر طبق منطق پرسش و پاسخ، کثرت‌مندی فهم در

رویکرد هرمنوتیکی گادامر تضمین می‌شود. «به بیان دیگر امتزاج افق‌های متعدد و توافقی‌های بی‌پایان میان موقعیت هرمنوتیکی مفسر با افق معنایی متن، امکان‌پذیر می‌شود» [Rahbari, 2006: 146]. با مطرح شدن مشارک مفسر در فرآیند فهم، موقعیت هرمنوتیکی به عنوان مولفه‌ای تأثیرگذار اهمیت پیدا می‌کند. به باور گادامر هر کنشی چه در عرصه سیاست و چه در عرصه اخلاق بر موقعیت هرمنوتیکی مبتنی است و در آن رخ می‌دهد [Dostal, 2002: 79]. از این منظر رویکرد هرمنوتیکی گادامر فضای دموکراتیک‌تری را به وجود می‌آورد. امری که در حکومت‌های تمامیت‌انگار یا به اصطلاح جوامع بسته به دلیل وجود یک ایدئولوژی تمامیت‌انگار که تمام افراد جامعه را دربر می‌گیرد مشاهده نمی‌شود. در جوامع بسته، با فرض وجود معنایی ثابت و از پیش موجود، روش‌های واحدی برای شناخت و بازتولید معنا ارایه می‌شود. به همین خاطر و از طریق روش و قواعدی خاص، دستیابی به معنای نهایی امکان‌پذیر می‌شود. «در حالی که در جوامع باز، حقیقت، تولیدی و معنا، متکثر است» [Rahbari, 2006: 10]. براساس پایه‌های معرفتی نظام‌های تمامیت‌انگار، تمام اقدامات، ریشه در یک ایدئولوژی واحد دارند. در این چارچوب هر معرفتی به صورت روشمند و در جهت مطابقت با منطق حاکم و بر پایه بنیادهای قطعی، تعیین یافته و در قالب کنش سیاسی، صورت‌بندی می‌شود. گرایش به مدل افراطی کنترل متمرکز و یک‌دست همه قلمروهای حیات سیاسی، اجتماعی و فکری در تمامیت‌انگاری به حدی است که عده‌ای آن را فراتر از حد و حدود آن در رژیم‌های مطلق‌گرا و خودکامه می‌دانند [Wiener, 2012: 375]. «سازمان‌های جدید، ارتباطات، و تبلیغات وسایل کنترل همه‌جانبه، بسیج همه جانبه، و سازمان‌دادن وحشت‌آفرینانه زندگی و تفکر تکتک شهروندان را فراهم می‌آورند» [Wiener, 2012: 375]. به همین علت است که نگرش‌های گوناگون که منافع گوناگون را صورت‌بندی می‌کنند مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند و تنها منافع شخصی و حزبی اهمیت پیدا می‌کنند.

این تقابل با کثرت‌گرایی را به زبان هرمنوتیکی می‌توان این‌گونه بیان نمود که در چنین رویکردی جنبه هستی‌شناسانه فهم کنار گذاشته می‌شود و رویکرد معرفت‌شناسانه که هر تفسیری را بر بنیادهای قطعی و تردیدناپذیر استوار می‌سازد مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در حکومت‌های تمامیت‌انگار، ساختار معرفتی، حول محور باورهای بنیادی شکل می‌گیرد. باورها و بنیادهای متقنی که به عنوان پایه‌های نظام معرفتی فراگیر قرار است عرصه اندیشه را محدود و زمینه را برای متمرکز ساختن قدرت فراهم کنند. با انحصار قدرت سیاسی، حزب حاکم تمام نهادها و نیروهای جامعه را در جهت اهداف حزب که براساس ایدئولوژی حاکم شکل گرفته‌اند بسیج می‌کند. این پارادایم معرفت‌شناسانه که با ایده روشنگری همسو است بدان سبب که از ضدیت با کثرت‌گرایی حکایت دارد در رویکرد هرمنوتیکی گادامر نفی می‌شود. گادامر با بیان این مطلب که هیچ فهمی عاری از پیش‌داوری نیست [Gadamer, 2004: 440] و نیز تأکید بر این نکته که مقابله با پیش‌داوری در عصر روشنگری خود مبتنی بر پیش‌داوری است [Gadamer, 2004: 270] در برابر متفکران عصر روشنگری می‌ایستد. جایگزین کردن قاعده‌مندی منعطف (Flexible rule-governed) به جای قاعده‌مندی محض، مولفه اصلی در هرمنوتیک فلسفی است که براساس آن، امکان مشارکت فاعل در فرآیند فهم محقق می‌شود. مشارکتی که بر پیش‌داوری‌هایی که از سنت، تاریخ و فرهنگ تأثیر پذیرفته‌اند استوار است. با توجه به جایگاه و اهمیت پیش‌داوری‌ها و پایگاه هستی‌شناسانه فهم و جنبه رخدادی و تولیدی آن و همچنین نفی سوپژکتیویسم، تقابل با مطلق‌انگاری و مبنایگرایی در هرمنوتیک فلسفی گادامر صورت‌بندی می‌شود [Raayat, 2012: 151]. بنابراین با محور قرارگرفتن مولفه بنیادگرایی می‌توان گفت که رویکرد هرمنوتیکی گادامر رویکردی غیربنیادگرا (غیرمبنایگرا) و رویکرد سیاسی فراگیر و تمامیت‌انگار رویکردی است که در ادبیات سیاسی از آن به بنیادگرایی تعبیر می‌شود.

قاعده‌مندی

مبانی فکری ایده روشنگری با مبانی فکری تمامیت‌انگاری از جهاتی هم‌گرایی پیدا می‌کنند. روشمندی و قاعده‌مندی دو مولفه مشترک در میان آنها است. در ساختار نظام‌های تمامیت‌انگار، ایدئولوژی‌های ایستای سیاسی بر مبنای روش و قواعد خاص شکل می‌گیرند. حقیقت عینی به معنای امر مطلق از طریق روش، قابل حصول است. در نظام‌های تمامیت‌انگار، تمام نهادهای جامعه و ابعاد زندگی افراد، توسط دولت، کنترل و براساس ایدئولوژی حاکم، هدایت می‌شوند. به این طریق امور محاسبه‌ناپذیر، امکان ظهور پیدا نخواهند کرد و امور محاسبه‌پذیر که در چارچوب قواعد تحقق پیدا می‌کنند جایگزین آنها خواهند شد. به عبارت دیگر تمام امور، محاسبه‌پذیر خواهند شد. باید و نبایدهایی که تحت عنوان قواعد در حکومت‌های تمامیت‌انگار بر افراد جامعه تحمیل می‌شوند نوعی از ایستایی را در پی خواهند داشت که در برابر پویایی به معنای رسیدن به توافق عمومی قرار می‌گیرد. در هرمنوتیک غیرتاریخی نیز تفسیری یگانه و مطلق، مرکزیت پیدا می‌کند. تفسیری که به صورت فراتاریخی و فرازمانی از طریق روش و با تبعیت از قواعد، بازتولید و پشتیبانی می‌شود. «ایمان به اصلی مرکزی، یکه و نهایی و باور به دانش مطلق که تکثر دیدگاه‌ها و چندگانگی تفسیرها را به وحدتی فرو می‌کاهد در واقع همان چیزی است که از سوی متفکران هرمنوتیک کلاسیک دنبال شده ولی مخالفت هرمنوتیک فلسفی را برانگیخته است» [Rahbari, 2006: 234]. گادامر با تبیین هرمنوتیک شلایرماخر و تاثیر آن بر دیلتای، فرآیند فهم مورد نظر آنها را فرآیندی بازتولیدی توصیف می‌کند [Gadamer, 2004: 186].

در هرمنوتیک مولف‌محور، تبعیت همه‌جانبه از قواعد، مورد تاکید قرار می‌گیرد. مفهوم فهم نهایی (فهم مورد نظر مولف) به عنوان معیار در هرمنوتیک قابل تطبیق با معیاری است که در ادبیات حکومت‌های تمامیت‌انگار به عنوان عاملی که توده‌ها براساس آن سازمان‌دهی می‌شوند مشروعیت پیدا می‌کند. در این نقطه بر مبنای مولفه قاعده‌مندی، تمامیت‌انگاری با رویکرد هرمنوتیکی مولف‌محور و مفهوم گیم (Game) مورد نظر ویتگنشتاین در یک راستا قرار می‌گیرد. این همسویی از آن جهت است که امکان تعدیل قواعد و تحقق حدی از انعطاف‌پذیری در آنها وجود ندارد. در مفهوم گیم مورد نظر ویتگنشتاین، «قواعد، تعیین‌کننده هستند نه بازیگران» [Raayat Jahromi, 2012: 206]. به این ترتیب گیم به عنوان فرآیندی نظام‌مند و قاعده‌مند مطرح می‌شود. گیم به واسطه قواعدی که بر آن حاکم است شکل می‌گیرد. در حکومت‌های تمامیت‌انگار، قواعد برآمده از ایدئولوژی حاکم، قواعد بازی، افراد جامعه را یعنی بازیگران را احاطه می‌کند. در هرمنوتیک مولف‌محور نیز این قواعد هستند که مفسر را در جهت دستیابی به فهم نهایی هدایت می‌کنند. با توجه به این قاعده‌مندی محض در نگرش‌های مذکور می‌توان عدم سیالیت و پویایی، محاسبه‌پذیری و پیش‌بینی‌پذیری و در نهایت عدم انعطاف‌پذیری را به عنوان شاخصه‌های مشترک مطرح نمود.

اما از منظر هرمنوتیک فلسفی گادامر این حد از قاعده‌مندی به علت پیامدهای آن یعنی یگانه‌انگاری معنایی، مطلق‌انگاری و سلب امکان مشارکت در فرآیند فهم، غیرقابل پذیرش بوده و در سایه پلی (Play)، قاعده‌مندی منعطف مطرح می‌شود. در هرمنوتیک فلسفی گادامر فرآیند فهم به پلی تشبیه می‌شود. برخلاف گیم، در پلی مورد نظر گادامر بنا بر تعدیل قواعد، حدی از انعطاف‌پذیری قابل مشاهده است که زمینه را برای مشارکت بازیگر و حصول فهم‌های متعدد فراهم می‌کند. به عبارت دیگر با وجود شرایط قاعده‌گریزی و مشارکت بازیگر یا بازیگران، ایستایی از بازی محو می‌شود [Raayat Jahromi, 2012: 209]. بدین لحاظ قاعده‌مندی محض که مولفه مشترک تمامیت‌انگاری در ادبیات سیاسی و فرآیند بازی مورد نظر ویتگنشتاین است در رویکرد هرمنوتیکی گادامر انکار و قاعده‌مندی منعطف جایگزین آن می‌شود.

انحصارگرایی

گرایش به انحصارگرایی (Exclusivism) و گروه‌گرایی در حکومت‌های تمامیت‌انگار، طبیعی می‌نماید. انحصارگرایی که در برابر کثرت‌گرایی مطرح می‌شود به این معنی است که حزب یا گروهی مشخص با تصاحب قدرت سیاسی، عرصه معرفت را محدود ساخته و به عنوان امر درون‌گروهی به انحصار خود درمی‌آورند. در واقع این ساختار در حکومت‌های تمامیت‌انگار بیانگر وجود اندیشه‌های ایستای سیاسی است. بدین لحاظ هر تفسیر و نظر متفاوت و مغایر با تفسیر صاحب یا صاحبان قدرت، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و محکوم می‌شود. ایدئولوژی رسمی با دربرگرفتن تمام جنبه‌های حیات انسانی به افراد، وجودی منفعلانه می‌بخشد [Shorten, 2012: 46]. حکومت‌های تمامیت‌انگار، عرصه تفکر را به عرصه‌ای دستوری تبدیل می‌کنند. این چنین است که در جوامع تحت حکومت آنها تک‌صدایی، جایگزین چندصدایی می‌شود. براساس تضاد بنیادین انحصارگرایی با کثرت‌گرایی، عدم انطباق تمامیت‌انگاری به عنوان رویکردی انحصارگرا با هرمنوتیک فلسفی به عنوان رویکردی کثرت‌گرا قابل پیش‌بینی است. بر مبنای شاخصه‌های رویکرد هرمنوتیکی گادامر نظیر نفی مطلق‌انگاری، نفی قاعده‌مندی محض، تاکید بر پیش‌داوری‌ها و تاریخمندی، مقوله فهم در صیورت دایمی است. از این لحاظ و با تشبیه فرآیند فهم به بازی Play و توصیف آن به صورت رخدادی با فرجامی پیش‌بینی‌ناپذیر و همچنین با اعتباربخشیدن به فهم‌های متعدد و تفاوت فهم‌ها، غیرمنطبق بودن هرمنوتیک فلسفی گادامر با هر نوع انحصارگرایی آشکار می‌شود. علاوه بر این تاکید بر تنوع و تکرار شرایط حصول فهم و تاثیرگذاری آنها بر فرآیند فهم که بیانگر زمینه‌مندی فهم در هرمنوتیک فلسفی گادامر است در تقابل با مشی انحصارگرا در ادبیات سیاسی است.

نسبت هرمنوتیک فلسفی گادامر با کثرت‌انگاری سیاسی

کثرت‌انگاری

کثرت‌انگاری برخلاف دیدگاه تقلیل‌گرایانه یا بنیادگرایانه که هر مساله‌ای را به یک اصل بنیادین تقلیل می‌دهد هویتی متکثر را برای امور گوناگون در نظر دارد. مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی که در برابر قاعده‌مندی محض قرار می‌گیرند از عوامل تاثیرگذار بر پیدایی تکثرگرایی در ساحت فلسفه سیاست هستند. طرفداران کثرت‌انگاری سیاسی باور دارند که دیدگاه‌ها و نگرش‌های متفاوتی در هر جامعه انسانی به صورت طبیعی وجود دارند که فهم‌های متفاوت و متعدد براساس آنها صورت‌بندی می‌شوند. این مطلب به نسبی‌گرایی موجود در نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا که در مقابل مطلق‌انگاری قرار می‌گیرد اشاره دارد. تاکید بر مشارکت همه‌جانبه توده‌ها و وجود گروه‌های سیاسی متعدد و توزیع قدرت میان آنها اصلی‌ترین خصیصه نظام‌های سیاسی کثرت‌انگار است. خصیصه‌ای که مانع از شکل‌گیری هرگونه سلطه و استبداد می‌شود. سهم شهروندان در جامعه با مشارکت سیاسی از طریق انجمن‌ها مشخص می‌شود [Chambers & Carver, 2008: 15]. قاعده‌مندی محض همواره در جهت وحدت‌بخشی امور به کار گرفته می‌شود. آنچه در نظام‌های استبدادی مشاهده می‌شود از این جنس است. از این لحاظ مهم‌ترین پایه‌ای که کثرت‌انگاری بر آن استوار است قاعده‌گریزی است. از آنجا که در حکومت‌های تمامیت‌انگار، معرفت در نسبت با قدرت و مطابق با ایدئولوژی حاکم شکل می‌گیرد جنبه مطلق آن غیرقابل انکار است. به همین سبب، وجود تفاوت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود.

اما در نقطه مقابل، یعنی در گرایش کثرت‌گرا، پلورالیست‌ها با انکار مطلق‌انگاری و فراروی از قاعده‌مندی محض و نیز تاکید بر نسبی‌انگاری معرفتی، امکان سخن گفتن از گوناگونی نگرش‌ها که به فهم‌های متفاوت، شکل و

فرم می‌دهند را فراهم می‌کنند. در این نقطه براساس قاعده‌مندی منعطف و تأکیدی که بر تفاوت فهم‌ها و ماهیت متکثر آنها صورت می‌پذیرد کثرت‌انگاری سیاسی به تمثیل بازی در هرمنوتیک فلسفی نزدیک می‌شود. مهم‌ترین ویژگی بازی، انعطاف‌پذیری و رهاشدن از بند قاعده‌مندی محض است. اهمیت پیدا کردن جایگاه بازیگر و مشارکت او در بازی و همچنین تعدیل قواعد منجر به پویایی بازی خواهد شد. به بیان دیگر انعطاف‌پذیری بازی، پویایی آن را تضمین می‌کند. «هدف گادامر از تحلیل پدیدارشناسانه بازی، نقد تلقی‌های ایده‌آلیستی از آگاهی است. دیدگاه‌هایی که به تفکیک سوژه و ابژه و سوژکتیو بودن فهم معتقد است» [Vaezi, 2018: 235]. از منظر هرمنوتیک فلسفی گادامر در هر بازی پیوندی میان سوژه و ابژه پدیدار می‌شود. یعنی بازیگر در فرآیند بازی، سوژه‌ای تابع ابژه نبوده و عملکردش مبتنی بر روش نیست. عملکرد او تحت خود بازی و بر مبنای حدی از قاعده‌مندی (قاعده‌مندی منعطف) شکل می‌گیرد. نقش پیش‌داوری‌ها و شاخصه‌های وجودی بازیگر در تحقق فهم، چنان پُررنگ است که می‌توان امکان تأثیرگذاری بر روند بازی فهم و حصول فهم‌های متعدد را بر آنها استوار کرد. بنا بر رویکرد هرمنوتیکی گادامر فهم، توافق هر مفسر با متن و امتزاج افق معنایی با آن است. به این ترتیب نمی‌توان از برتری فهمی نسبت به سایر فهم‌ها سخن گفت. «تنها می‌توان گفت که ما موضوع فهم را متفاوت با دیگران می‌فهمیم» [Rahbari, 2006: 147]. از نگاه گادامر ایده متفکران عصر روشنگری و نیز ایده هرمنوتیکی شلایرماخر و تأکید بر روش، علاوه بر این که فهم را محدود می‌سازد منجر به مبنای‌گرایی نیز خواهد شد. تأکید متفکران عصر روشنگری بر خرد محض و جایگاه و نقش پیشینی آن و تأکید شلایرماخر بر ذهنیت صاحب اثر و در نظر گرفتن موضوع فهم به عنوان ابژه، سوژکتیویسمی را گسترش می‌دهد که گادامر به آن تن نمی‌دهد. او در بیان مخالفتش با روش، این مساله را که امور روشمند تنها دغدغه معرفت‌شناسانه دارند و تمام موضوعات را بر یک مبنا استوار می‌سازند مطرح نمود. بر همین اساس هرمنوتیک مولف‌محور را نوعی بدفهمی می‌دانست. با تکیه بر روش، حقیقت حاصل نخواهد شد [Grondin, 1994: 107].

برای حصول چنین هدفی استفاده از روش کافی نیست. از این لحاظ نفی روش در هرمنوتیک فلسفی یکی از مولفه‌های تأثیرگذاری است که مسیر کثرت‌گرایی را هموار می‌کند. آنچه مورد نظر است نه انکار کار روشمند بلکه بیان ناکارآمدی آن است [Gadamer, 2004: xxviii]. روش نمی‌تواند تمام ابعاد فهم و وجود بشری را دربر گیرد. محدود بودن روش در نگاه گادامر از این جهت است [Gadamer, 2007: 24]. به این ترتیب و به منظور تحقق کثرت‌گرایی در رویکرد هرمنوتیکی گادامر، عقلانیت فراروشی جایگزین عقلانیت روشی و قاعده‌مندی منعطف، جایگزین قاعده‌مندی محض می‌شود. افتادن به دام روشمندی، نتیجه‌ای جز اعتباربخشیدن به فهم مطلق و یگانه نخواهد داشت. با توجه به بازتولید فهم در رویکرد مولف‌محور و مورد توجه قرار گرفتن فهم مورد نظر مولف به عنوان معیار صحت فهم، می‌توان قاعده‌مندی محض را در هرمنوتیک مولف‌محور مشاهده کرد که در هرمنوتیک فلسفی گادامر محل بحث است. نفی روش و تأکید بر پیش‌داوری‌ها و تأثیرپذیری از زمینه‌ها، مولفه‌هایی هستند که مانع از قاعده‌مندی محض می‌شوند. از منظر هرمنوتیک فلسفی، پیش‌داوری‌ها و موقعیت هرمنوتیکی به صورت دایمی در حال دگرگونی هستند. این دگرگونی‌ها که به معنای تأثیرپذیری از سنت، تاریخ و فرهنگ هستند فهم را نیز دگرگون می‌کنند. یعنی موقعیت هرمنوتیکی جدید، فهم جدید را به همراه خواهد داشت. از این جهت و به دلیل سیال بودن ماهیت فهم، شروط تعیین معیار که رسیدن به فهم قطعی و مطلق است در هرمنوتیک فلسفی گادامر محقق نمی‌شوند. از این لحاظ فرآیند فهم در این رویکرد برخلاف رویکرد مولف‌محور، معیارمند نبوده و دیالکتیکی است که قطعیت نمی‌پذیرد. این عدم قطعیت و نگاه متکثر به مقوله فهم، ریشه در عدم قطعیت زمینه‌ها، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها دارد. باید بر

این نکته تاکید نمود که نفی مطلق‌انگاری در هرمنوتیک فلسفی گادامر به معنای درغلتیدن در نسبی‌گرایی نیست بلکه به معنای زمینه‌گرایی (Contextualism) است.

همسو با این رهیافت هرمنوتیکی، کثرت‌انگاری سیاسی به عنوان گرایشی در عرصه سیاست در سایه انکار ضرورت مطلق در یک نظام سیاسی دنبال می‌شود. پلورالیست‌ها به قدرت اجتماعی و سیاسی نگاه متکثر دارند. چنین نگاهی باعث شکل‌گیری گروه‌های سیاسی مختلف می‌شود که هر یک، سهمی در قدرت دارند. توزیع قدرت میان این گروه‌های سیاسی علاوه بر فراهم‌نمودن زمینه مشارکت، مانع از استقرار دولت مطلق‌گرا و وحدت‌انگار می‌شود. با ایجاد نهادها، گروه‌ها و احزاب سیاسی گوناگون و ظهور نهادهای مدنی در جامعه، حق تاثیرگذاری بر حکومت تحت عنوان مشارکت سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود. لذا پلورالیست‌ها مفهوم دموکراسی فراگیر (Polyarchal Democracy) را برای نشان‌دادن ضدیت با استبدادگرایی به کار می‌گیرند. اگرچه مفهوم دموکراسی در مواجهه با نقدهایی نظیر استبداد اکثریت به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود اما پرداختن به این گونه‌ها در متن این نوشتار موضوعیت پیدا نمی‌کند. از این جهت فقط شاخصه‌های کلی مفهوم دموکراسی یعنی مشارکت سیاسی و آزادی بیان را مورد توجه قرار داده و تنها به نام‌بردن از دموکراسی مشورتی (Deliberative democracy) که به معنای گفت‌وگوی فعالانه برای رسیدن به توافق است و اشاره به قرابت آن با هرمنوتیک فلسفی گادامر بسنده می‌کنیم. ظرفیت‌های موجود در دموکراسی مشورتی آن را به گرایشی پرتعداد تبدیل کرده است. آنچه به صورت کلی مورد نظر است حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در مورد امور همگانی جامعه و حق بیان و انتخاب آزاد است که مولفه‌هایی مشترک در تمام گونه‌ها هستند. این گشودگی در برابر دیگری و رابطه گفت‌وگویی توسط گادامر نیز مطرح می‌شود [Dostal, 2002: 93]. به باور گادامر هر کنشی برآمده از موقعیت هرمنوتیکی است. موقعیتی که در جریان زندگی و در بستر تاریخ تعین پیدا می‌کند. این مساله با نظریه صدق زمینه‌ای (Contextual true) هگل قابل تطبیق است. بنا بر اقتضای مبانی رویکرد هرمنوتیکی گادامر و با توجه به نفی روش و نقش پیش‌داوری‌ها و همچنین با در نظرگرفتن تاکید کثرت‌انگاری سیاسی بر تشکیل گروه‌های سیاسی گوناگون و توزیع قدرت میان آنها گرایش به کثرت‌گرایی مولفه‌ای است که در هر دو رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرد. در این میان، مفاهیم، جایگاه مهمی دارد. «گادامر در حقیقت و روش، به‌ویژه این موضوع را برجسته می‌کند که فهم در زبان آلمانی دارای معنای یکدیگر را فهمیدن یا تفاهم‌داشتن نیز هست» [Grondin, 2020: 125].

قاعده‌گرایی

از شاخصه‌های مهم حکومت‌های تمامیت‌انگار، ضرورت وضع قواعد مطلق است که جنبه فراگیر دارند و تمام افراد و نهادها را دربر می‌گیرند. حزب یا گروه حاکم، کنش سیاسی را به عنوان تبعیت از قواعد و بنا بر قاعده‌مندی محض تعریف می‌کند. نه تنها حقوق طبیعی مردم و منافع گروهی بلکه هر مولفه‌ای که قدرت متمرکز را محدود ساخته و تضعیف نماید توسط حزب حاکم نفی می‌شود. در مواجهه انتقادی متفکران با چنین رویکردی بود که کثرت‌انگاری سیاسی به عنوان راه برون‌رفت از این وضعیت مطرح شد. پلورالیست‌ها بنا بر روحیه اقتدارگرایی تلاش می‌کنند سازشی بر پایه منافع، میان گروه‌های مختلف به وجود آورند. برای تحقق چنین هدفی، حکومت باید علاوه بر نگرش‌های همسو نگرش‌های غیرهمسو و مخالف را نیز به رسمیت بشناسد. برخلاف حکومت‌های تمامیت‌انگار که فقط افراد خاصی را به رسمیت می‌شناسند در حکومت‌های کثرت‌گرا تمام افراد و گروه‌ها اجازه فعالیت پیدا کرده و به رسمیت شناخته می‌شوند. از این رو کثرت‌انگاری سیاسی به دلیل پذیرش تفاوت‌ها و تمایزها که بر مبنای زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرند و نیز عدم تعیین احکام و اهداف حکومتی مطلق به عنوان تنها بستر ممکن برای فعالیت، به یک معنا گرایشی قاعده‌گرایز

و در تقابل با بنیادگرایی است. به بیان دیگر لازمه کثرت‌گرایی، قاعده‌گریزی یا قاعده‌مندی منعطف است. تقابل با قاعده‌مندی محض در هرمنوتیک فلسفی گادامر نیز قابل مشاهده است. ماهیت فهم در رویکرد هرمنوتیکی گادامر ماهیتی ساختارمند و صرفاً قاعده‌مند نیست. روند دیالکتیکی حاکم بر فرآیند فهم، ضرورت مقابله با قاعده‌مندی محض را به همراه دارد. به همین خاطر است که فهم به مثابه امتزاج افق‌ها تعیین پیدا می‌کند. به این ترتیب قرار نیست که یک فهم عینی به واسطه قاعده‌مندی محض، بازسازی و تکرار شود بلکه قرار است بنا بر قاعده‌مندی منعطف، فهمی از فهم‌های متعدد در موقعیت هرمنوتیکی رخ دهد. در مواجهه با هر مساله‌ای تاثیر فعال پیش‌داوری‌ها مشهود است [Gadamer, 2004: 271-272]. تفاوت فهم‌ها و کثرت آنها توسط پیش‌داوری‌ها و موقعیت هرمنوتیکی و همچنین انعطاف‌پذیری موجود و با محور قرارگرفتن مفسر در مقام بازیگر به عنوان یک طرف گفت‌وگو تحقق پیدا می‌کند. از این رو هم در هرمنوتیک فلسفی گادامر و هم در گرایش کثرت‌انگاری سیاسی، حدی از انعطاف‌پذیری و حداقل قاعده‌مندی یا قاعده‌مندی منعطف، موضوعیت پیدا می‌کند.

زمینه‌مندی

از منظر کثرت‌انگاری سیاسی، گروه‌های مختلف سیاسی، منافع گوناگونی را در عرصه سیاست پیگیری می‌کنند. این تفاوت‌ها در بستر تحولات اجتماعی، سیاسی، و تاریخی شکل می‌گیرند. زمینه‌گرایی که در نقطه مقابل روش‌مندی غیرتاریخی و مبنایگرایی مطرح می‌شود بیانگر مورد توجه قرارگرفتن زمینه‌های وجودی و تاثیرگذاری آنها است. این مساله‌ای است که علاوه بر زمینه‌مندساختن امور انسانی از سطح سلطه روش می‌کاهد. از منظر کثرت‌انگاری سیاسی نوع مواجهه گروه‌های سیاسی و افراد گوناگون با مسایل مختلف براساس زمینه‌ها و تاثیرگذاری آنها صورت‌بندی می‌شود. این مطلب که با تغییر زمینه‌ها و موقعیت‌ها، مواضع تغییر می‌کنند در کثرت‌انگاری سیاسی به یک اصل تبدیل می‌شود. اصلی که به پشتوانه حق بیان و انتخاب آزاد، مسیر مصلحت‌گرایی را هموار می‌سازد. بنا بر این اصل، نگاه فراتاریخی که در حکومت‌های تمامیت‌انگار و تمامیت‌خواه، زمینه‌ساز مطلق‌انگاری و بنیادگرایی می‌شود کنار گذاشته خواهد شد. آنچه جایگزین می‌شود نگاه زمینه‌مند و تاریخ‌مند است که وجود اختلاف نظر و گروه‌های سیاسی مختلف را توجیه و قابل پذیرش می‌سازد. عدم توجه به بحث تاثیرگذاری زمینه‌ها علاوه بر حکومت‌های توتالیتر در هرمنوتیک مولف‌محور هم مشاهده می‌شود. علت این مساله را می‌توان در تاکید بر فهم مورد نظر مولف به عنوان فهم نهایی جست‌وجو نمود. اما در رویکرد هرمنوتیکی گادامر زمینه‌مندی فهم مورد توجه قرار گرفته و بر زمینه‌گرایی به عنوان عاملی کثرت‌بخش تاکید می‌شود. پرسش‌هایی که تحت منطق پرسش و پاسخ از جانب مفسر مطرح می‌شوند براساس تحولات و تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی، تغییر ماهیت می‌دهند. این تغییر ماهیت، پاسخ‌های جدیدی به همراه دارد که منجر به فهم جدیدی خواهد شد. به عبارت دیگر فهم جدید و متفاوت بر موقعیت هرمنوتیکی جدید و متفاوت بنا می‌شود. «به همین علت است که گادامر به دخالت دو سویه ذهن مفسر و خود اثر در سامان‌دهی محصولی به نام فهم و تفسیر معتقد است» [Vaezi, 2018: 265]. اینکه موقعیت هرمنوتیکی به دلیل تاثیرپذیری از زمینه‌ها، موقعیتی غیرثابت است در کنار تغییرپذیری و تاثیر سنت و تاریخ بر پیش‌داوری‌ها دو نکته‌ای هستند که در هرمنوتیک فلسفی گادامر اهمیت پیدا می‌کنند. بر همین اساس این تصور که فهم، فرآیندی روان‌شناختی (دور روان‌شناختی) است کنار گذاشته می‌شود [Gadamer, 2004: 293-294]. پاسخ این پرسش را که چرا فهم به عنوان یک رخداد، غیرقابل پیش‌بینی است را می‌توان در روند دیالکتیکی و منطق پرسش و پاسخ حاکم بر پلی و نیز در زمینه‌گرایی موجود در هرمنوتیک فلسفی یافت. از این جهت می‌توان گفت که زمینه‌گرایی مولفه‌ای است که کثرت‌مندی فهم را تضمین می‌کند. در

کثرت‌انگاری سیاسی نیز نگرش‌های متفاوت بنا بر نقش زمینه‌ها مشروعیت پیدا می‌کنند. فراهم‌نمودن امکان مشارکت گروه‌ها و نهادها در سیاست‌گذاری‌ها و توزیع قدرت میان گروه‌های موافق و مخالف، حکایت از آن دارد که وجود تفاوت‌ها به صورت بدیهی پذیرفته شده است. پلورالیست‌ها با این نگاه، رسیدن به توافق را برای تامین منافع گروه‌های مختلف دنبال می‌کنند. منافعی که ریشه در نگرش‌ها و زمینه‌ها دارند و براساس آنها تغییر می‌کنند. این نگاه در کثرت‌انگاری سیاسی نیز با تکیه بر زمینه‌گرایی قابل طرح است که البته می‌تواند مورد نقد و ارزیابی واقع شود. آنچه مشخص است این است که چه در هرمنوتیک فلسفی گادامر و چه در کثرت‌انگاری سیاسی، زمینه‌گرایی است که راه بر مطلق‌انگاری می‌بندد. زیرا عدم توجه به زمینه‌ها نتیجه‌ای جز ظهور استبداد و شکل‌گیری ساختاری مطلق‌انگار نخواهد داشت. به این ترتیب، بر مبنای توجه به زمینه‌ها، گرایش کثرت‌انگاری سیاسی به هرمنوتیک فلسفی گادامر نزدیک می‌شود.

تحلیل و طرح چند پرسش

هرمنوتیک گادامر یک نظام فلسفی است که نتایج سیاسی مشخص دارد. براساس این نتایج می‌توان رویکرد هرمنوتیکی او را به عنوان رهیافتی که زمینه را برای شکل‌گیری نظام‌های سیاسی کثرت‌انگار و جوامع متکثر فراهم می‌کند معرفی نمود. با در نظر گرفتن تلازم ساحت نظر و عمل، تحقق کثرت‌انگاری در عرصه هرمنوتیک و سیاست با نفی انحصارگرایی و مرکززدایی از حقیقت مرتبط می‌شود. با وجود نزدیکی مولفه‌های فوق با هرمنوتیک فلسفی و تاکید بر آنها این مطلب قابل تأمل است که آیا نفی انحصارگرایی، خود نوعی انحصار را پدید نمی‌آورد؟ علاوه بر این باید توجه داشت که به صورت کلی، با تاکید بر مرکزیت‌زدایی از حقیقت، به‌ترتیب، نسبی‌گرایی و احتمال ظهور آنارشیزم در ساحت هرمنوتیک فلسفی و سیاست، تقویت می‌شود. لذا این مطلب در نظام‌های سیاسی کثرت‌انگار که از دیدگاه‌های متکثر دفاع می‌کنند موضوعیت پیدا می‌کند. آنچه در هرمنوتیک فلسفی بر ظهور انحصارگرایی و نسبی‌گرایی، مانع می‌شود تاکید بر مولفه‌های هستی‌شناسانه فهم است. انحصارگرایی که با سوژکتیویسم (مولف‌محوری) قابل تطبیق است به حقیقت، ماهیتی ثابت و فراتاریخی می‌بخشد. تقابل هرمنوتیک فلسفی با این جنبه فراتاریخی براساس تاریخمندی و زمینه‌مندی فهم صورت می‌پذیرد. از این جهت نفی انحصارگرایی و مبنای‌گرایی، معطوف به ماهیت متغیر فهم و در راستای تحقق گفت‌وگو و حصول توافق است. از طرفی حدی از قاعده‌مندی هم در هرمنوتیک فلسفی و هم در نظام‌های سیاسی کثرت‌انگار، ضرورت دارد که در عین عبور از مبنای‌گرایی فلسفی (foundationalism) و بنیادگرایی سیاسی (fundamentalism) از بروز هرج و مرج و آنارشیزم در ساحت فهم و سیاست، جلوگیری می‌کند که از آن به قاعده‌مندی منعطف تعبیر شد. همچنان که اشاره شد این مساله با ایده صدق زمینه‌ای (contextual true) منطبق است. «در هرمنوتیک فلسفی گادامر، حقیقت ذیل آموزه دیالکتیکی هگل، کل و تمامیت است. منتها تمامیتی که هرگز به‌دست نخواهد آمد و به یک سنتز تام نخواهد رسید بلکه به نحو اتمام‌ناپذیر همواره گشوده است و به پیش می‌رود» [Rajabi, 2021: 59]. جنبه رخدادی فهم و فرآیند پلی بر وجود قاعده‌مندی منعطف دلالت دارد. در واقع در نظام‌های کثرت‌انگار، امکان مشارکت شهروندان، مبتنی بر رواج رواداری و تساهل است که این مساله علاوه بر قاعده‌مندی منعطف با فرآیند به چالش کشیدن پیش‌داوری‌های مفسر توسط متن هم قابل تطبیق است. این مولفه یعنی تاثیر متن بر پیش‌داوری‌های مفسر در کنار نفی سوژکتیویسم، عاملی است که مبتنی بر منطق گفت‌وگو، مفسر‌محوری محض را به چالش می‌کشد. گادامر با

توسل به تاریخ، سنت، و پُررنگ کردن نقش متن در فرآیند فهم و تاکید بر زمینه‌مندی و موقعیت هرمنوتیکی، این تقابل را صورت‌بندی می‌کند.

محوریت و اثرگذاری اصل قاعده‌مندی سیال یا منعطف از منظری دیگر نمود می‌یابد بدین صورت که بر مبنای اصل مذکور نه چالش انحصارگرایی برآمده از تمامیت‌انگاری در فلسفه سیاست سر بر خواهد آورد نه سوژه‌انگاری در هرمنوتیک مولف‌محور. چرا که قابلیت برقراری تناظر میان تاکید بر منافع شخصی در رویکرد تمامیت‌انگار با اصرار بر نیل به مقصود مولف در هرمنوتیک کلاسیک، وجود دارد. همچنین تعبیر از بازی فهم در قالب رخداد، نیز بر اصل قاعده‌مندی سیال یا منعطف در هرمنوتیک گادامر، صحه گذاشته و قابل تطبیق با ضرورت قاعده‌مندی حداقلی در کثرت‌انگاری سیاسی است. همچنان که دور هرمنوتیکی در بازی آزاد متن و مفسر که تبلور فضایی سیال در قالب منطق گفت‌وگو است ما را به ادبیات کثرت‌انگارانه در فلسفه سیاست نزدیک می‌کند.

همچنان که گذشت در نظام‌های سیاسی تمامیت‌انگار همه چیز حول محور قدرت شکل می‌گیرد که این مساله، قابل تطبیق با مواف‌محوری محض و اصرار بر بازتولید معنا در هرمنوتیک شلایرماخر و دیلتای است. قدرت‌محوری در نظام‌های مذکور نیز تداعی‌گر تاکید هرمنوتیک ماقبل گادامر بر نیل به فهم نهایی و واحد است. اما نکته مهم قابل تامل این است که در عین طرح دعوی قربت بیشتر هرمنوتیک فلسفی با کثرت‌انگاری سیاسی، می‌توان بر مبنای ادبیات اختصاصی گادامر و رهیافت او در منطق گفت‌وگو از امکان‌سنجی تقریب تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری در عرصه سیاست سخن گفت. در واقع، آیا می‌توان بر پایه مفاهیم «منطق گفت‌وگو»، «پلی»، «من و تو»، «دوسویگی و تاثیر و تاثر متقابل» (mutuality and reciprocity) و در کل، «امتزاج افق‌ها» (fusion of horizons) یعنی داد و ستد و بازی آزاد میان متن و مفسر، به طراحی الگویی نظری امیدوار بود که مطابق آن تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری در عرصه سیاست به انطباق‌پذیری نزدیک شوند؟ به گونه‌ای که اصل انعطاف‌پذیری گادامری در نسبت با کثرت‌انگاری سیاسی و اصل قاعده‌مندی منعطف در نسبت با تمامیت‌انگاری سیاسی، زمینه را برای تقریب این دو فراهم نمایند. در واقع گادامر در مقام تبیین نسبت متن و مفسر در چارچوبی هرمنوتیکی، ادبیات وجودی هایدگر جهت تبیین مناسبات انسان و هستی را استخدام می‌کند. گشودگی و انکشاف هایدگری در بیان هرمنوتیکی گادامر این‌گونه صورت‌بندی می‌شوند که مفسر، در حالی پیش‌داوری‌هایش را به متن عرضه می‌کند که همین پیش‌داوری‌ها در آزمون متن قرار می‌گیرند تا منطق گفت‌وگو در قالب امتزاج افق‌ها جلوه‌گر شود. لذا دور هرمنوتیکی در گادامر، سطوح مختلفی دارد که یکی از آنها بازنگری پیش‌داوری‌ها است. «سطح دیگر دور هرمنوتیکی از منظر گادامر را می‌توان به اعتبار دیگر کارکرد دور، ساحت بازنگری (revise) پیش‌داوری‌ها یا پیش‌فهم‌ها نامید. زیرا دور هرمنوتیکی، حاکی از فهم متقابل دو جانب است اما پیش‌داوری‌های مفسر، یکی از جوانب دور را تشکیل می‌دهد. لذا پیش‌داوری‌ها نیز در جریان فهم و تفسیر، مورد بازنگری مداوم قرار می‌گیرند [Vaezi & Ghaedi, 2015: 115]. این، مقوله در عین اینکه، پژوهشی مستقل، می‌طلبد اما در مقام طرح سوال حاصل از پژوهش حاضر، شایان توجه است.

نتیجه‌گیری

براساس مبانی هرمنوتیک فلسفی گادامر، فرآیند فهم، فرآیندی کثرت‌مند است. از این لحاظ و با توجه مولفه‌هایی نظیر نفی روش، توجه به پیش‌داوری، موقعیت هرمنوتیکی، زمینه‌گرایی و قاعده‌مندی منعطف در تمثیل پلی، رویکرد هرمنوتیکی گادامر ذیل رویکردهای کثرت‌گرا قرار می‌گیرد. با در نظرگرفتن این شاخصه، در

ادبیات سیاسی، مفهوم تمامیت‌انگاری که بر رویکردی غیرکثرت‌گرا دلالت دارد با رویکرد هرمنوتیکی گادامر نسبتی، واگرا و مفهوم کثرت‌انگاری سیاسی که بر رویکردی کثرت‌گرا دلالت دارد با رویکرد هرمنوتیکی گادامر نسبتی، هم‌گرا پیدا می‌کند. تمامیت‌انگاری به موجب مولفه‌های بنیادگرایی، انحصارگرایی، مطلق‌انگاری، قاعده‌مندی محض و همراهی با ایده روشنگری رویکردی یکتاانگار است که جامعه بسته را مطلوب می‌داند. از این رو عدم مطابقتش با مبانی هرمنوتیک فلسفی گادامر مشهود است. هرمنوتیک فلسفی گادامر به منظور نفی اقتدارگرایی در مسیر دموکراتیک‌تری حرکت می‌کند. به همین جهت با کثرت‌انگاری سیاسی که جامعه باز را مطلوب می‌داند قرابت دارد. براساس این قرابت و مولفه‌های کثرت‌انگاری سیاسی یعنی زمینه‌گرایی، قاعده‌گریزی، توجه به دیگری به قصد حصول توافق و تضاد با ایده روشنگری، مبانی کثرت‌انگاری سیاسی با مبانی هرمنوتیک فلسفی گادامر مطابقت پیدا کرده و در یک راستا قرار می‌گیرند. تطبیق کثرت‌انگاری سیاسی با هرمنوتیک فلسفی مطلب دیگری را نیز مشخص می‌سازد. اینکه نظام معرفتی فلسفه گادامر توانایی محقق ساختن کثرت‌گرایی سیاسی و مستحکم کردن پایه‌های معرفتی نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا را دارا است. در عین حال، بررسی مولفه‌های معرفتی افزون بر اینکه حدی از عدم انطباق میان هرمنوتیک فلسفی و تمامیت‌انگاری و حدی از ظرفیت انطباق میان هرمنوتیک فلسفی و کثرت‌انگاری سیاسی را آشکار می‌سازد پرسش‌های جدیدی را نیز حول موضوعات مرتبط به وجود می‌آورد. به عنوان مثال با توجه به اینکه مفسر در فرآیند فهم با پیش‌داوری‌هایش وارد بازی می‌شود و در عین مشارکت، به متن هم اجازه خودنمایی می‌دهد آیا می‌توان میان تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری، حد وسطی در نظر گرفت و آن را به عنوان نظریه‌ای معتدل مطرح نمود؟ یا اینکه از منظر نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین آیا می‌توان بین نظام فکری شلایرماخر و گادامر از یک سو و تمامیت‌انگاری و کثرت‌انگاری سیاسی، حد وسطی تصور نمود؟ هر یک از این مسایل به صورت مجزا قابل بررسی است.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: نویسندگان، هیچ‌گونه تعارض منافی ندارند.

سهم نویسندگان: فرزین گلدوز (نویسنده اول)، محمد رعایت جهرمی (نویسنده مسئول، نویسنده دوم)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Arendt H (2010). Totalitarianism. Solasi M, translator. Tehran: SALES. [Persian]
- Ashouri D (2013). Political encyclopedia. Tehran: MORVARID. [Persian]
- Baehr P (2010). Hannah Arendt, totalitarianism and the social sciences. Redwood: Stanford University Press.
- Chambers S, Carver T (2008). William E. Connolly: Democracy, pluralism and political theory. London: Routledge.
- Dostal RJ (2002). The Cambridge companion to Gadamer. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gadamer HG (2004). Truth and method. Weinsheimer J, Marshall DG, translators. New York: Continuum.
- Gadamer HG (2007). The Gadamer reader: A bouquet of the later writings. Palmer RE, editor. Evanston: Northwestern University Press.
- Grondin J (1994). Introduction of philosophical hermeneutics. New Haven: Yale University Press.
- Grondin J (2020). From Heidegger to Gadamer, in the way of hermeneutics. Hosseini Beheshti MR, Hosseini SM, translators. Tehran: NEY. [Persian]

- Iggers GG (1958). The cult of authority: The political philosophy of the Sain-Simonians a chapter in the intellectual history of totalitarianism. New York: Springer Press.
- Kaul V, Salvatore I (2020). What is pluralism?. London: Routledge Press.
- Raayat Jahromi M (2012). Continental and culturalized philosophy of language: A comparative survey on Wittgenstein and Gadamer's ideas about language. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [Persian]
- Rahbari M (2006). Hermeneutics and politics. Tehran: KAVIR. [Persian]
- Rajabi A (2021). A reflection on the difference between the hermeneutical approaches of Gadamer and Heidegger to the problem of finitude of truth. Philosophy. 18(2):43-65. [Persian]
- Shorten R (2012). Modernism and totalitarianism: Rethinking the intellectual sources of Nazism and Stalinism, 1945 to the present. London: Palgrave Macmillan Press.
- Spiro H (2006). Totalitarianism. Nouri H, translator. Tehran: PARADISE DANESH. [Persian]
- Traverson E (2019). The new faces of fascism. Broder D, translator. London: Verso Publication.
- Vaezi A (2018). An introduction to hermeneutics. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [Persian]
- Vaezi A, Ghaedi E (2015). Levels, elements and functions of the hermeneutic circle. Philosophy. 12(2):107-125. [Persian]
- Vincent A (2012). Theories of state. Bashirriyeh H, translator. Tehran: NEY. [Persian]
- Wiener PP (2012). Dictionary of political thoughts. Deihimi Kh, translator. Tehran: NEY. [Persian]
- Williams MS (2009). Moral universalism and pluralism. Richardson HS, editor. New York: New York University Press.
- Zabetpoor Gh (2008). Book review of Hermeneutics and Politics. Journal of Political Science. 11(42):205-214. [Persian]